



عرفان های نوظهور



# عرفان‌های نوظهور

سخنران

دکتر حمیدرضا مظاهری سیف





---

## عرفان‌های نوظهور

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
سخنران: دکتر حمیدرضا مظاهری سیف  
ویراستار: مریم گلپازگیر  
طراح جلد: علی خورشیدپور  
صفحه‌آرا: حسین آذری  
نوبت چاپ: اول - فروردین ۱۳۹۱  
شمارگان: ۵۰۰ نسخه  
قیمت: ۱۱۵۰۰ ریال  
چاپخانه: عترب

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف پیگرد قانونی دارد.

---

نشانی: تهران، پانین‌تر از میدان ولیعصر(عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
صندوق پستی ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵ تلفن ۸۸۹۱۹۱۷۷ دورنگار ۸۸۸۹۳۰۷۶ Email: [Nashr@ricac.ac.ir](mailto:Nashr@ricac.ac.ir)

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
سخن ناشر.....	۷
مقدمه.....	۹
معنویت‌گرایی فطری انسان.....	۹
نگرشی به علل ظهور عرفان‌های نوین در جهان.....	۱۰
بحثی در نام‌گذاری پدیده.....	۱۵
مشکلات پژوهش درباره جنبش‌های معنوی.....	۱۷
جنبش‌های نوین معنوی در ایران.....	۲۰
جنبش‌های معنوی با خاستگاه داخلی.....	۲۰
۱. عرفان حلقه.....	۲۰
۲. جریان «رام الله».....	۲۲
۳. تکنولوژی فکر.....	۲۳
۴. جریان بابایی.....	۲۴
دو نمونه از جنبش‌های معنوی با خاستگاه خارجی.....	۲۴
۱. جنبش سای‌بابا.....	۲۴
۲. پائولو کوئیلو.....	۲۵
معنویت معلق عارفان جدید!.....	۲۶
مذهبی بودن یا نبودن مسئله این است.....	۲۷
ندای درون؛ نرخ شاه عباسی معنویت نوین.....	۳۰
علل و اسباب توسعه فرقه‌های نوین.....	۳۲
نقدی بر بازار نشر عرفانی.....	۳۳

۳۵.....	در عرصه مطبوعات.....
۳۶.....	راهکارهای مقابله.....
۳۶.....	۱. ضرورت نظارت بر بنیادهای فرهنگی.....
۳۷.....	۲. ایجاد موسسات ضد فرقه‌ای.....
۳۹.....	۳. ایجاد انجمن استادان معنوی.....
۴۱.....	۴. ساماندهی ممیزی.....
۴۲.....	۵. بسترسازی برای توسعه هنر اسلامی.....
۴۲.....	۶. تشکیل کمیته عالی فرق.....
۴۳.....	۷. آگاهی‌بخشی به نیروهای مرتبط با دستگاه‌ها.....
۴۵.....	پیشگیری؛ همیشه بهتر از درمان.....

## سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در راستای اهداف و وظایف خود اقدام به برگزاری نشست‌هایی با موضوع‌های مختلف در حوزه فرهنگ، هنر و ارتباطات می‌نماید تا از این رهگذر، فضای گفتگو و تبادل نظر میان نخبگان فرهنگی کشور، نقد و بررسی مسائل و مشکلات مبتلابه جامعه فراهم آید.

نوشتار پیش‌رو، نتیجه نشست است با عنوان «عرفان‌های نوظهور» با سخنرانی دکتر حمیدرضا مظاهری‌سیف رئیس موسسه علمی و فرهنگی بهداشت معنوی که در پژوهشگاه برگزار شده است.

یادآوری می‌شود، موضوعات مطرح شده از سوی سخنران، لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های پژوهشگاه نیست.





## مقدمه

### معنویت‌گرایی فطری انسان

انسان طبق فطرت خویش همواره در جستجوی امری قدسی، متعالی و موجودی پرستیدنی بوده است. گرایش به باور دینی و معنوی و اهتمام به انجام‌دادن مناسک مذهبی و آیینی، چه در ادیان باطل و چه در ادیان برحق، شاهدی بر این مدعاست. گوهر معنویت در نهاد دین وجود دارد و در هر دین و مذهبی، ادعای متولیان و تلاش پیروان آن، دستیابی به این گوهر است. بر اساس منقولات تاریخی در همهٔ ادیان، نحله‌هایی که دارای گرایش‌های عرفانی بوده‌اند، درست یا نادرست، بیش از دیگر گرایش‌های دینی ادعای نیل به حقیقت دین را داشته‌اند. دین اسلام نیز از این واقعیت تاریخی استثنا نبوده و تاریخ اندیشه، ادبیات و هنر اسلامی، خود، گواه این امر است.

بیشتر دانشمندان و پژوهشگران مسلمان، منشأ پیدایش تصوف و عرفان را قرن دوم هجری می‌دانند؛ البته بین نظریه‌پردازان، در این باره اختلاف‌هایی وجود دارد؛

شهید مطهری منشأ پیدایش تصوف و عرفان را نیمه دوم قرن دوم هجری می‌داند و بعضی مانند دکتر قاسم غنی و دکتر نفیسی نظریات متفاوتی دارند؛ اما بیشتر صاحب‌نظران، قرن دوم هجری را آغاز این جریان می‌شمارند. همچنین در مورد اشتقاق واژه «صوفیه» و معنای آن میان محققان اختلاف وجود دارد. درباره ریشه واژه «عرفان» نیز دو نظر وجود دارد؛ نظر اول، این واژه را برگرفته از «عَرَف» به معنای «رایحه خوش» می‌داند؛ اما دیدگاه شایعی که به نظر می‌رسد درست‌تر باشد این است که «عرفان» برگرفته از «عَرَف» به معنی «شناخت» است. به عقیده برخی از متفکران، صوفیه بیشتر یک طریقه و عرفان بیشتر یک تفکر است.

مسئله دیگر این است که آیا خود اسلام خاستگاه عرفان اسلامی بوده یا اینکه این جریان از مکاتب دیگری مانند آیین بودا (*Buddhism*)، یهودیت (*Judaism*) یا از مسیحیت (*Christianity*) گرفته شده که در اینجا نیز نظریات مختلفی ابراز شده است. در این باره بحث و بررسی‌های دقیق‌تر، ما را به این نتیجه می‌رساند که در حقیقت خاستگاه عرفان اسلامی، خود آیات قرآن کریم و معارف نورانی اسلام است و مدعیات دیگر، چه از حیث نظری و چه در عمل، خلطی بیش نیست.

#### نگرشی به علل ظهور عرفان‌های نوین در جهان

امروز یکی از موضوعات حساس و مهمی که به دلایل مختلف، بازار داغ و پررونقی یافته، پدیده‌ای به عنوان «عرفان‌های نوظهور» در قشری از جامعه ماست؛ پدیده‌هایی مانند عرفان جین (*Jainism*)، عرفان کنفوسیوس (*Confucius*)، عرفان پائولو کوئیلو (*Paulo Coelho*)، مکتب ذن (*Zen*) و برخی عرفان‌های متأثر از مسیحیت از این پدیده‌هاست که متأسفانه بین جوانان ما شایع شده است. عوامل متعددی در رواج چنین پدیده‌ای مؤثر بوده است؛ از یکسو انگیزه بشر برای گرایش

به معنویت و از سوی دیگر سرخوردگی‌های گوناگون انسان دوره جدید سبب شده‌اند، زمینه‌های بروز چنین جنبش‌های معنویت‌گرایی ایجاد شود؛ البته در این میان، کوتاهی و غفلت نیروهای مذهبی جامعه را نمی‌توان نادیده گرفت.

اگر به دهه ۶۰ میلادی نیک بنگریم، درمی‌یابیم که دوره‌ای حساس و بحرانی در تاریخ اروپا بوده است. جوانان آن زمان، کودکان دوران جنگ جهانی دوم بودند که بهترین روزهای زندگی‌شان را در تاریک‌ترین ایام اروپا سپری کردند. به گفته آلوین تافلر (*Alvin Toffler*) پس از جنگ جهانی دوم به قدری بمب و موشک در آن سامان منفجر شد که قاره اروپا مانند سطح کره ماه سوراخ‌سوراخ شده بود. آتش جنگ، خود باعث جهشی شگفت‌آور در عرصه علم و صنعت و رسیدن آن به کمال خویش شد، تا جایی که می‌توان گفت دوران کنونی دانش و فن در بنیان خود چیزی بیش از آن زمان ندارد.

در دهه ۶۰ بود که انسان به فضا سفر کرد، شبکه‌های ماهواره‌ای ایجاد شد، رایانه‌ها کمابیش شکل امروزی خود را یافتند و حتی اساس اولیه اینترنت به عنوان مبدأ تحولی عظیم و آغاز عصر انفجار اطلاعات پایه‌ریزی شد. در واقع چه جنبش‌های دانشجویی دهه ۶۰- که از سال ۱۹۶۵ در اعتراض به جنگ آمریکا علیه ویتنام آغاز شد و تا سال ۱۹۶۹ در فرانسه پایان یافت- و چه جریان هیپی‌گری (*Hippism*)، جنبشی اجتماعی بین بخشی از جوانان آمریکا که به نقاط دیگر دنیا گسترده شد، واکنشی در برابر سیطره همه‌جانبه تمدن غربی بود.

این جریان‌ها علیه همه دستاوردهای تمدن غرب شوریدند. شعارهای آنها گذشته از آنکه ضد جنگ بود، ضد سرمایه‌داری، ضد نظام‌های آموزشی و از جمله ضد معنویت‌گریزی تمدن غرب نیز بود. «هر روز در خود سیر کن» شعاری بود که آن هنگام بر در و دیوار شهر نوشته می‌شد؛ بنابراین ریشه گرایش به برخی پدیده‌های معنوی نوظهور را

باید در آن زمان جستجو کرد. گفتنی است که در ایران آن زمان نیز کسانی مثل شهید مطهری و مرحوم آیت‌الله طالقانی و برخی دیگر با این موضوع درگیر بودند و همت زیادی را مصروف مقابله با این پدیده‌ها کردند که طلیعه ورود آنها به کشور آشکار شده بود.

مسائلی که از آن سخن رفت، تأثیری جدی نه فقط در گسترش که در ماهیت معنویت‌های نوظهور داشته است، به گونه‌ای که اکنون اگر کسی بخواهد ماهیت جنبش‌های معنوی نوظهور را درک کند، از تحلیل رسانه‌های جمعی و تحلیل فضای مجازی بی‌نیاز نیست. اکنون جریانی مثل شیطان‌گرایی (*Satanism*) دینی مجازی به شمار می‌رود؛ چراکه در هیچ جای دنیا مکانی با عنوان کلیسای شیطان (*Church of Satan*) تحقق و عینیت خارجی ندارد، بلکه کلیساهای شیطان و اعضای آنها برخط (*Online*) هستند و در فضای مجازی فعالیت خود را می‌گسترانند. چنین تحولاتی از بُعد آینده‌پژوهی بحث‌های زیادی را به میان آورده، مبنی بر اینکه در آینده و به سوی چه نوع دین‌داری پیش می‌رویم.

در حال حاضر در اروپا در کشورهایی که سنتی‌اند (مثل ایتالیا که کلیسای کاتولیک در آنجا مرکزیت دارد و هنوز تا حدودی سنت و فرهنگ مسیحی بر مناسبات اجتماعی حاکم است)، با این ادیان جدید که با مسیحیت تقابل دارند، برخورد می‌شود؛ حتی در آمریکا نیز که «لیبرالیسم فرهنگی» اجازه هرگونه ابراز عقیده و باوری را می‌دهد، به سبب شکاف عمیقی که ارادت‌ورزی جوانان به رهبران فرقه‌های معنویت‌گرای نوظهور در خانواده‌ها ایجاد کرده و فرزندان آنان را به تمرد از سنت، عرف، مذهب و قانون جاری برانگیخته است، والدین، مربیان، معلمان و کشیشان بر آن شده‌اند که با این فرقه‌ها مقابله کنند. آسیب‌شناسی چنین وضعیتی است که ما را نیز بر آن می‌دارد، با تأمل بیشتر و تحقیق دقیق‌تر به جریانات نوظهور معنوی نگاه کنیم و بر حفظ و اشاعه معارف ارزشمند دینی و

عرفان ناب اسلامی تأکید ورزیم.

گروه دین و فرهنگ پژوهشکده عرفان اسلامی، نشستی علمی را به منظور بحث درباره عرفان‌های نوپدید و زمینه‌های اجتماعی ظهور و گسترش آنها در نقاط مختلف برگزار کرده و در این هم‌اندیشی در تلاش بوده که تا حد امکان رصدی از فعالیت عرفان‌های نوظهور در جامعه داشته باشد، آسیب‌های واردشده از این باب را بشناسد و راهکارهای رویارویی مؤثر با آنها را پی‌جویی کند. در این نشست، موضوع مورد بحث را دکتر «حمیدرضا مظاهری‌سیفی»، رئیس مؤسسه علمی و فرهنگی بهداشت معنوی به محک نقد و بررسی گذاشته که متن پیش رو، برگرفته از سخنان ایشان در پژوهشکده است.

دکتر علی شریفی

دبیر علمی نشست



### بحثی در نام‌گذاری پدیده

موضوع مورد بحث پدیده نسبتاً جدیدی است که جامعه مذهبی ما با آن روبه‌روست. محققان و استادان هم هنوز بر سر نام‌گذاری این پدیده به توافق نرسیده‌اند و معمولاً با تعابیر مختلفی مانند عرفان‌های نوظهور، عرفان‌های کاذب، ادیان جدید، ادیان رقیب و بعضی تعابیر واردشده از فرهنگ‌های دیگر از آن یاد می‌کنند. تعبیری که به نظر می‌رسد در تسمیه پدیده مورد بررسی مناسب‌تر و به‌کاربردن آن بیش‌تر درخور دفاع باشد، تعبیر «جنبش‌های معنوی نوظهور» است. «جنبش» در این تعبیر به این معناست که فرد، گروه یا سازمانی، حرکت اجتماعی‌ای را آغاز می‌کند، اهدافی را در نظر می‌گیرد و به سمت آن پیش می‌رود که قاعدتاً این اهداف باید «معنوی» باشد. به نظر می‌رسد که کاربرد واژه «معنوی» به دلیل ابهامی که دارد، در نام‌گذاری پدیده پیچیده‌ای که موضوع مورد بحث ماست، کاملاً به‌جاست؛ چون ما با طیف گسترده‌ای از جریان‌ها و جنبش‌های اجتماعی روبه‌رویم که گاهی در تعارض با هم قرار دارند؛ اما مدعی «معنویت»‌اند.

مفهوم «دین» را نمی‌توان بر بسیاری از این جنبش‌ها منطبق دانست؛ زیرا «دین»، به‌ویژه در فرهنگ ما، معنای خاص خود را دارد؛ بنابراین اطلاق «جنبش دینی» به این پدیده‌ها تعبیری نارسا و نامناسب است. شاید مشهورترین تعریف دین از تیلور (*E. B. Taylor*) ارائه شده باشد که «داشتن اعتقادات و باور جزمی» را در تعریف دین مد نظر قرار داده است؛ در حالی که بسیاری از جنبش‌های مورد بحث اصلاً با اعتقادات کاری ندارند و تعالیم آنها چندان دارای عنصر اعتقاد و باور جزمی نیست؛ پس اگر بخواهیم تعبیر «دین» را در مورد آنها به‌کار ببریم، گویا از تطابق عنوان و موضوع خارج شده‌ایم.

نمونه‌ای که می‌توان بر این مدعا آورد، جنبش دالایی‌لاما (*Dalai Lama*) در جهان معاصر است؛ با اینکه خود لامائیزم (*Lamaism*) قدمتی چند ۱۰۰ ساله داشته و چارچوب نسبتاً مشخصی یافته است؛ اما تعریفی که امروز از سوی لامای چهاردهم داده می‌شود، تفاوت‌هایی با گذشته این دین پیدا کرده است. او تصریح می‌کند که مهم نیست انسان چه اعتقادی داشته باشد یا چه نوع دینی را برگزیند، بلکه باید ببیند با کدام اعتقادات و با چه مجموعه‌ای از افکار و بینش‌ها بیشتر می‌تواند به شادی برسد و امید و آرامش را بیشتر تجربه کند. هیچ دینی بر دین دیگر ترجیح ندارد؛ بنابراین: «من خود، دین بدون خدا را ترجیح می‌دهم.»

این نبود انطباق در مورد واژه «عرفان» هم صادق است. اگر شهود وحدت، تجربه یگانگی و فناشدن در حقیقتی غایی را به عنوان مهم‌ترین اصل در قلمرو عرفان بدانیم، بسیاری جنبش‌های معنوی نوظهور را از این نظر که به حریم عرفان وارد نمی‌شوند و در نهاد خود، مقومات و عناصر اساسی عرفان را ندارند، نمی‌توان در دایره مسلک‌های عرفانی جای داد؛ مثلاً جنبش گورجیف (*Gurdjieff*) در واقع جنبشی روان‌شناختی بوده و هدفش این است که از خلال راهی که معنوی تلقی می‌کند، انسان‌ها را به خودپذیری و



احساس بهتر نسبت به زندگی، اعتماد به نفس و مطلوب‌هایی از این دست برساند و اساساً در تعالیم آن، تجربه وحدت و یگانگی وجود ندارد؛ گرچه مانند بسیاری جنبش‌های دیگر که این عنصر را ندارند، در دایرةالمعارف‌های مربوط به جنبش‌های معنوی (یا به تعبیر غربیان دینی) نوین، مدخلی بدان اختصاص یافته است.

در غرب بحث‌های زیادی در مورد معیارهای «نوین» دانستن این پدیده‌ها از نظر زمانی جریان داشته است. الین بارکر (*Eileen Barker*) دهه ۵۰ میلادی را مبنای تاریخی چنین پدیده‌هایی می‌داند و گردن میلتون (*J. Gordon Melton*) از دهه ۶۰ تا ۷۰ می‌گوید؛ اما وقتی این امر را دقیق‌تر بررسی کنیم، درمی‌یابیم که بسیاری از این جنبش‌های نوپدید معنوی مثل فرقه «شهود یهوه» (*Jehovah's Witnesses*) و بسیاری جنبش‌های دیگری که شرقی بوده یا از دل مسیحیت برخاسته و در غرب شکل گرفته‌اند، نه فقط مربوط به دهه ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم نیستند، بلکه مربوط به قرن ۱۹ می‌باشند.

### مشکلات پژوهش درباره جنبش‌های معنوی

مطالعات در حوزه جنبش‌های معنوی نوظهور از چند نظر غامض است و این غموض کار پژوهشگر را دچار مشکل می‌کند. برخی مشکلات پژوهش در این باره بدین قرار است:

۱. گستردگی این جریان‌ها یکی از عمده‌ترین مشکلات بر سر راه محققان است. میلتون حدود ۱۲ سال پیش ۲ هزار جنبش معنوی یا دینی نوین در آمریکا و حدود ۲ هزار جنبش هم در اروپا شناسایی کرده بود که درصد کمی از آنها مشترک بودند. در سال ۲۰۱۰ مؤسسه «اینفورم» (*THE INFORMATION NETWORK ON RELIGIOUS MOVEMENTS*)، مؤسسه‌ای که الین بارکر در انگلستان تأسیس کرد و به صورت

تخصصی درباره جنبش‌های معنوی نوین کار می‌کند، آمار بیش از ۱۰ هزار جنبش را در اروپا اعلام کرد.

افسوس که ما در کشور خود نیز با گستردگی و تعدد این جریان‌ها روبه‌رویم؛ چه جنبش‌هایی که خاستگاه خارجی دارند و چه جنبش‌هایی که خاستگاه داخلی دارند. همین تعدد باعث شده که ما اصلاً ندانیم کدام جنبش که با خاستگاه خارجی وارد ایران شده ماهیت، نوع و چگونگی فعالیتشان چیست. جریانی مثل «کلیسای ساینتولوژی» (*Church of Scientology*) که به شکل گسترده در دنیا فعالیت می‌کند و برنامه‌های تبلیغاتی، نرم‌افزارها و تولیداتی حتی به زبان فارسی برای آموزش دارد - که شاید در دیگر در کشورهای فارسی‌زبان توزیع شده و بسیار محتمل است که در ایران هم فعالیت داشته باشد - هنوز نمی‌دانیم کجا و چگونه به فعالیت مشغول است. نمونه دیگر، جریانی با عنوان «هنر زندگی» (*The art of living*) است که در هند به راه افتاده است؛ اما نمایندگان آن در تهران هم فعالیت دارند و هنوز نمی‌دانیم در کجا فعالیت می‌کنند. این موارد فقط نمونه‌هایی بود تا دریابیم که گستردگی آنها چگونه کار مطالعه و بررسی را برای محققان سخت می‌کند.

۲. مشکل دیگر در رویارویی با این جنبش‌ها پراکندگی آنهاست که نه فقط بسیار زیاد هستند، بلکه پراکنده هم عمل می‌کنند. نمونه‌هایی مثل «عرفان حلقه» یا «رام الله» در تهران و کرج فعالیت می‌کردند که پس از مدتی دامنه فعالیتشان به بسیاری شهرهای کشور گسترش یافت. نمونه دیگر شخصی است در لاهیجان که فرقه‌ای برای خود تشکیل داده و فعالیت می‌کند، یا شخص دیگری با اسم عامی «سماء» در شاهرود جریانی از این نوع به راه انداخته است. «آرین» هم در اصفهان فعال بود که اکنون معلوم نیست کجاست. او ادعا می‌کرد که برای نجات بشریت آمده و برای تحقق اهداف خود جلسات خانگی تشکیل می‌داد؛ حتی مدتی

جلساتش در یکی از فرهنگ‌سراهای اصفهان گسترده شده بود. شاید هم پنج سال دیگر با یک پیام بزرگ‌تر برگردد! بسیار معمول است که اینان، چنین بازی‌هایی برای جذب مخاطبان خود داشته باشند.

مقصود این است که این پراکندگی، کار مطالعه و چاره‌جویی را سخت می‌کند و نمی‌توان به‌طور دقیق گفت که اکنون در ایران چند جریان از این نوع با چه تعداد پیرو وجود دارد. از این حیث دست پژوهشگر کمابیش خالی است. لازمه اینکه بتوانیم در این زمینه برآورد درست و تخمین‌های نزدیک به واقعیت حاصل کنیم این است که متولیان امر، هزینه‌ای مناسب برای کارهای میدانی جدی در این عرصه تعریف کنند تا کمی خلأ پژوهش در این زمینه جبران شود و ما نه به همه واقعیت که به تخمین نزدیک به واقع برسیم.

۳. مشکل دیگر در رویارویی با جریان‌های نوین معنوی، سیالیت آنهاست. جریان‌های معنوی نوین مرتب می‌میرند و متولد می‌شوند. این معضل به‌گونه‌ای است که حتی اگر کسی در مقطع خاصی از زمان در این‌باره کار گسترده‌ای در سطح کشوری انجام دهد، نمی‌توان نتایج تحقیقات و برداشت‌های مقطعی او را دقیقاً منطبق با شرایط همه دوران دانست؛ چراکه شاید تا مدتی بعد حتی موضوع مورد مطالعه او وجود خارجی نداشته باشد و جریان جدیدی جایگزین آن شده و بین بسیاری از مخاطبانش شیوع یافته باشد. این سیالیت از مهم‌ترین مشکلات پیش روی ماست که خصلتی ماهی‌گونه به این جنبش‌ها داده است.

۴. یکی دیگر از مشکلات تحقیق، اختفای این جریان‌هاست. این مشکل را پژوهشگران کشورهای دیگر هم دارند؛ چون معمولاً جنبش‌های معنوی نوین با عناوین دیگر مثل یک مؤسسه خیریه، یک مرکز فرهنگی، یک مؤسسه آموزشی فعالیت می‌کنند؛ حتی برخی از این جریان‌ها در کشور ما به عنوان مرکز پژوهشی

یا بنگاه انتشاراتی مجوز گرفته و فعالیت کرده‌اند؛ بنابراین این اختفا با عناوین مختلف، کار مطالعه و بررسی را به صعوبت و سختی می‌کشاند.

### جنبش‌های نوین معنوی در ایران

جنبش‌های معنوی نوین به معنایی که اکنون مسئله مورد بحث این نوشتار است، در واقع از سال‌های اول دهه ۶۰ شمسی، به‌ویژه در فضای باز پس از انقلاب وارد عرصه فرهنگی ایران شدند و روزبه‌روز بر دامنه فعالیت خود افزودند تا اینکه در دهه ۸۰ شمسی به‌طور چشم‌گیری بروز یافتند. این هنگام بود که برخی از مسئولان نظام، متفکران و پژوهشگران حوزه علمیه نسبت بدان حساس شده و شروع به فعالیت‌ها و تدوین برنامه‌هایی برای رویارویی با این امر کردند که البته جز نقدهایی پراکنده هنوز نتیجه درخور اعتنایی دربر نداشته است.

اگر با نگاهی کاملاً بومی به بررسی این نوع جنبش‌ها که اکنون در کشور ما جریان دارند، بپردازیم، در یک تقسیم‌بندی با دو دسته جنبش معنوی نوظهور روبه‌رو می‌شویم؛ آنهایی که خاستگاه داخلی دارند و آنهایی که خاستگاه خارجی دارند. متأسفانه جریان‌اتی که خاستگاه داخلی دارند، گاه رشد و توسعه بهتری دارند؛ چون با فرهنگ ما سازگارترند و کسانی که محتوای این جریان‌ات را تولید کرده و به جامعه عرضه می‌دارند، از میان همین مردم برآمده‌اند که دردهای آنها را می‌شناسند؛ بنابراین می‌توانند راحت‌تر با زبان خود ما صحبت کنند. در ادامه به برخی جریان‌های فعال در کشور که خاستگاه داخلی دارند، اشاره می‌کنیم.

### جنبش‌های معنوی با خاستگاه داخلی

در این مختصر برخی جنبش‌های نوین معنوی با خاستگاه داخلی را نام می‌بریم:

## ۱. عرفان حلقه

در حال حاضر «عرفان حلقه» یکی از بزرگ‌ترین جریان‌های است که با خاستگاه داخلی در کشور ما فعال است. «محمدعلی طاهری» پایه‌گذار این فرقه و کسی است که کتاب‌های عرفان حلقه به نام اوست. وی مدعی روشی به نام «فردمانگری» است که به گفته بیشتر صاحب‌نظران تأییدناپذیر و غیر علمی است. یکی از مهم‌ترین کتاب‌های این گروه که رسماً به عنوان اساسنامه آنان معرفی شده، کتابی با همین عنوان *عرفان حلقه* یا *عرفان کیهانی* است. این کتاب دارای دو بخش، یکی بخش عمومی اساسنامه و دیگری بخش اختصاصی آن است و محتوی کتاب به صورت اصل به‌اصل در آن بیان شده است. آنان کتاب دیگری دارند، با عنوان *انسان از منظری دیگر* که معمولاً محتوای آموزشی دوره‌هایی که برگزار می‌کنند، برگرفته از این دو کتاب، به‌ویژه از کتاب دوم است. جالب است بدانیم مجوز نشر این کتاب پس از حدود ۱۰ بار تجدید چاپ لغو شد.

کتاب دیگری از محمدعلی طاهری به نام *بیش انسان* در سال ۸۹ منتشر شده است؛ در حالی که از سال گذشته پرونده خود او در قوه قضائیه در حال رسیدگی بوده است. نشر آثار این گروه از سال پیش ممنوع شد؛ اما باز آنها را در لبنان به شکل بهتری چاپ و وارد کشور کردند. خود من با محمدعلی در مورد ابهامات کتاب *عرفان حلقه* که به منزله اساسنامه این گروه است و نیز ابهامات کتاب *انسان از منظری دیگر* گفتگویی سه ساعته داشتم. پاسخ او بدون هیچ کم و کاستی، حتی گاه با بیان شماره صفحه، ارجاع به همان مطالبی بود که در این اثر یا آن دیگری آورده بود. کاملاً آشکار بود که او هیچ چیزی بیش از آن نزد خود ندارد و همه سخنانش حرف‌هایی بود که پیش‌تر در همان کتاب‌ها بیان شده بود.

این جریان مدعی است که انسان را در یک دقیقه به عرفان می‌رساند و به حلقه‌های شعور کیهانی متصل می‌سازد. این حلقه‌ها زیاد و بی‌شمارند و هر کدام اثری ویژه دارند. اولین حلقه‌ای که اعضا به آن متصل می‌شوند، حلقه «درمانگری» است. خود پایه‌گذاران نام این مرحله را «فرادرمانی» گذاشته‌اند و حتی به ادعای اینکه با نوعی دانش پزشکی بیماران را درمان می‌کنند، مجله‌ای را با نام *دانش پزشکی* منتشر کرده‌اند.

به ادعای بنیان‌گذاران این گروه، برای پیوند و اتصال به حلقه‌های شعور کیهانی هیچ پیش‌شرطی لازم نیست. پاکی یا ناپاکی انسان، گناهکاری یا بی‌گناهی و اعتقادات، دین و مذهب اصلاً مهم نیست. انسان به حلقه‌های شعور کیهانی متصل و پس از گذراندن دوره‌های آموزشی خاص استاد می‌شود. در این مرحله است که اصلاً آموزه‌های اخلاقی و دینی هم وجود ندارد؛ مثلاً زنی که در مهرشهر کرج به نام نادره معروف است، به‌تازگی اعلام کرده که در عرفان حلقه استاد شده است؛ یعنی هیچ ضرورتی ندارد که حتی ذهنیت و عمل استادان و بلکه پایه‌گذاران با معیارهایی که از نظر اخلاقی، دینی و فرهنگی در جامعه ما حاکم است، منطبق باشد.

## ۲. جریان «رام الله»

در دهه ۸۰ شمسی جریانی با نام «رام الله» یا «جمعیت آل یاسین» را «پیمان فتاحی» - که پیروانش با لقب «ایلیا» یا «الیاس» از او یاد می‌کردند - پایه‌گذاری کرد. او که تحصیلات منظمی نداشته و در واقع چندان درس نخوانده است، می‌گوید: «وقتی کودک بودم، به سبب پرخاش جویی از مدرسه اخراج شدم و همان‌اندک اندوخته درس را هم سوزاندم و به فراموشی سپردم، به صحرا رفتم و استادی پیدا کردم که به من چیزهایی یاد داد...»؛ یعنی مدعی است کسی دیگر از او دستگیری کرده و وی را اداره می‌کند.

پیروان این گروه کتابی با عنوان *جریان هدایت الهی* داشتند که در قطع کوچک چاپ شده بود و مثل بسته‌های دستمال کاغذی جیبی به اندازه انجیل‌های کوچک دستی بود که آن را همراه داشته و می‌خواندند. در سال ۸۸ کتابی با عنوان *کلام خلاق* در قم منتشر شد که به شیوه متداول غربیان، نام پیمان فتاحی با حروف درشت روی جلد آن نگاشته شده بود. این کتاب شرحی بر بعضی جملات و کلمات قصار پیمان فتاحی بود.

او در دوره‌ای فعالیت خود را گسترده و بسیاری را به اسم معجزه‌گری فریب داد. پیمان فتاحی که در سال ۸۶ یا ۸۷ در یک دوره چند ماهه بازداشت و سپس آزاد شد؛ بار دیگر به سبب فعالیت دوباره، بازداشت گردید. همین امر خوراک اخبار دروغین و گفت‌وگوهای برخی با شبکه‌های ماهواره‌ای در مورد نقض حقوق بشر در ایران شد که در آنها به صراحت و به‌دروغ از اخبار بد درباره‌ی حال جسمی و روحی پیمان فتاحی سخن می‌گفتند. جالب توجه اینکه پس از بازداشت، توقیف آثار و محدودشدن فعالیت‌های دیگر او به دلیل مشکلاتی که به وجود آورده است، در حال حاضر باز هم در فضای نشر برخی بنگاه‌های انتشاراتی به چاپ آثار جریان ایلیا می‌پردازند؛ البته در مورد نقد بازار نشر در این حوزه در ادامه بحث خواهیم کرد.

### ۳. تکنولوژی فکر

از سال ۱۳۷۶ اشاعه‌ی مباحث «تکنولوژی فکر» با محوریت «قانون جذب» رواج یافت؛ بدین بیان که شما به هر چه دوست دارید برسید، کافی است آن را تصور کنید. این قانون در هر صورت عمل خواهد کرد؛ حتی اگر این تصور و تجسم به نحوی ضعیف صورت گیرد.

اگر فقط به تضاد و تعارض جدی که بین قانون جذب و آموزه‌های دینی وجود دارد، نگاه کنیم، به‌خوبی درمی‌یابیم که مبنای جریان «تکنولوژی فکر» تفکر مادی

است. می‌دانیم که بخش عمده‌ای از تعالیم دینی ما بر دعا صرف‌نظر از دستیابی به نتیجه آن تأکید دارد. روایات اسلامی، ما را به دعا ترغیب کرده‌اند؛ حال اگر به مصلحت ما بود، خدا در این دنیا آن را مستجاب می‌کند و اگر به مصلحت نبود، در آن دنیا بهتر از آن را اجابت خواهد کرد؛ حتی در روایات آمده: «مؤمن در آخرت بر این حسرت می‌خورد که ای کاش هیچ‌کدام از دعاهایم برآورده نمی‌شد.»

#### ۴. جریان بابایی

از جمله جریان‌های دیگری که در کشور به راه افتاد، جریان مرد نسبتاً جوانی به نام «بابایی» بود. او هم سه یا چهار کتاب نوشته بود و دوره‌هایی برگزار می‌کرد. پیروانش به او لقب دکتر داده بودند؛ در حالی که تحصیلات چندانی نداشت؛ اما توانسته بود با مطالعه، قدرت بیان و مطالب نسبتاً خوبی که می‌گفت، عده‌ای را به خود جذب کند.

#### دو نمونه از جنبش‌های معنوی با خاستگاه خارجی

گاهی کاهلی متولیان دین و فرهنگ در یک جامعه نسبت به تبلیغ درست دین و آموزش استوار مبانی ارزشی حاکم بر آن سبب گسست میان ارزش‌های مقبول دو نسل از آن جامعه می‌شود؛ همچنان که غفلت از این مهم همین نتیجه را خواهد داشت. هر چه که باشد، اکنون ما با واقعیتی انکارناپذیر با عنوان معنویت‌گرایی وارداتی روبه‌رویم که دجال تکنولوژی راه آن را به کوچه‌پس‌کوچه‌های ما نیز هموار ساخته و اسفانگیز آنکه هر دم از این باغ بری می‌رسد:

#### ۱. جنبش سای‌بابا

یکی از نمونه‌های این جنبش‌ها که خاستگاه خارجی دارند و در فضای بین‌الملل توسعه پیدا کرده‌اند و وارد کشور شدند، جنبش سای‌بابا (*Sri Sathya Sai Baba*) است



که الآن در تهران و شیراز مریدانی دارد. سای‌بابا مدعی بود که من خالق جهان هستی و «برهمن» (*Brahman*) هستم. در بعضی محافل پیروانش در مقابل تصویر بزرگ او می‌ایستند و اذکار و جملاتی را به زبان سانسکریت می‌گویند که به صورت مکتوب سه یا چهار صفحه می‌شود.

نباید چنین تصور شود، آنهایی که این کار را می‌کنند، کم‌خردان یا بی‌سوادان‌اند. من خود با پروفیسوری در رشته مکانیک دانشگاه صنعتی شریف از پیروان او ملاقاتی داشتم. او که پیرمردی در سن بالای ۶۰ سال بود و حتی به عنوان شخصیت علمی و چهره ماندگار در کشور برای او بزرگداشت گرفتند، مدعی بود:

من مشکلات زندگی را با توسل و توجه به سای‌بابا حل می‌کنم. انرژی مثبتی که با این توجه از طرف سای‌بابا به سویم می‌آید، برطرف‌کننده مشکلات من است. روزی در یک بانک، چون وقت گذشته بود، قبول نمی‌کردند که کار مرا انجام دهند. روی یک صندلی نشستم، چند لحظه تمرکز کردم و تصویر سای‌بابا را در ذهنم مجسم ساختم. بعد از چند دقیقه متصدی بانک مرا صدا کرد و گفت: حالا که نشسته‌ای بیا تا کارت را انجام دهم.

گوینده این داستان، انسان فاسق و فاجری نبوده، بلکه انسانی خوش‌برخورد، مهربان و متواضعی است. چنین انسانی به یقین دچار انحرافی در فکر و عقیده است که باور دارد، سای‌بابا مشکلش را حل کرده است. آشکارا می‌بینیم که برخی از این جنبش‌ها حتی بین جامعه علمی و تحصیل‌کرده ما نفوذ کرده و هوادار یافته‌اند و هر روز توسعه می‌پذیرند.

## ۲. پائولو کوئیلو

در مورد پائولو کوئیلو و تفکرات او گفتنی است که از این نویسنده نزدیک به ۲۰ اثر با چاپ‌های متعدد به فارسی ترجمه شده؛ در حالی که حتی یکی از آثار او در زادگاهش، برزیل هم مجوز چاپ نگرفت. جالب است که پرخواننده‌ترین اثر

سال ۸۶ در حوزه مطالعات دانشجویی کتاب کیمیاگر (*The Alchemist*) کوئیلو بوده است؛ البته این کتاب به نسبت برخی آثار دیگر او چندان آسیب‌زا نیست؛ ولی بعضی کتاب‌های کوئیلو به‌راستی مبتذل است. رمان زهیر (*The Zahir*) و رمان یازده دقیقه (*Eleven Minutes*) پر از هرزه‌نگاری است. در کتابی از او با نام بازگشت خون/آشام‌ها (*Practical Manual of Vampirism*)، آن‌قدر خشونت و مسائل روانی زیاد بوده که در برزیل مجوز چاپ پیدا نکرد.

خود پائولو کوئیلو، انسان مذهبی، متدین و سالمی نبوده؛ چنان که در زندگینامه‌اش آورده که تا مدت مدیدی به مواد مخدر گوناگون معتاد بوده است. از طرفی آثارش مملو از پورنوگرافی (هرزه‌نگاری) است. با وجود آنکه بعضی نکات معدود نوشته‌های او به سبب اینکه برگرفته از بنیان‌های فطری وجود انسان است، با آموزه‌های عرفانی ما سازگاری جزئی دارد؛ اما بیشتر مطالب آنها بر محور همین هرزه‌نگاری‌ها نگاشته شده است. هویت ناشر و کسانی که پائولو کوئیلو را به مردم ما معرفی کردند، محرز است و نیازی به توضیح نیست.

### معنویت معلق عارفان جدید!

نه فقط پائولو کوئیلو که همه این مدعیان معنویت بنا بر ادعای خودشان - که معمولاً این ویژگی را دارند که خود را با صراحت معرفی می‌کنند - بدسابقه بوده‌اند. کسانی مانند او و نیز نمونه‌های داخلی‌شان معمولاً از نظر اخلاقی انسان‌های سالمی نیستند و حتی تأکید می‌کنند که معنوی‌بودن با مذهبی‌بودن فرق می‌کند و برای اینکه انسانی معنوی باشید، لازم نیست چندان مقید به مذهب و شریعت باشید.

یکی از کسانی که نزدیک به ۵۰ اثر از او به فارسی ترجمه و فیلم‌های آموزشی او در کشور منتشر شده، وین دایر (*Wayne Walter Dyer*) است که خود، زندگینامه‌اش را در

لابه‌لای مطالب کتب خویش آورده است. او می‌گوید: «پدرم الکلی بود و ما را می‌زد. خود من معتاد و الکلی شدم و مشکلات عدیده دیگری نیز داشتم...» خانمی به نام دبی‌فورد (*Debbie Ford*) نیز که از قضا شش کتاب از آثار او ترجمه شده و در کتابفروشی‌ها یافت می‌شود، کتابی با نام *راز سایه* (*The secret of the shadow*) دارد که چندین بار تجدید چاپ شده؛ همچنین کتابی با نام *جدایی معنوی* (*divorce Spiritual*) از او در دسترس است. او می‌گوید: «جوان که بودم، مشکل اخلاقی داشتم. از همسر اولم جدا شدم؛ سپس با مرد دیگری ازدواج کردم که از او هم جدا شدم...» با این وصف متأسفانه این زن را که به گفته خودش اکنون با پسرش تنها زندگی می‌کند، به عنوان استادی معنوی به جامعه معرفی می‌کنند، آثارش را به گواهی یکی از دوستان، حتی فرهنگیان تهران خوانده و در مشاوره با دانش‌آموزان و جاهای دیگر مورد استفاده قرار می‌دهند.

#### مذهبی‌بودن یا معنوی‌بودن؟ مسئله این است

اتفاقی که با ورود این جنبش‌های نوین برای معنویت ما بر خلاف آن مفهومی که در فرهنگ ما جا افتاده است، به وقوع می‌پیوندد آن است که این میهمانان ناخوانده، مفهوم «معنوی‌بودن» را تغییر می‌دهند. در سال ۲۰۰۸ فیلم مستندی با عنوان رمز موسی (*THE MOSES CODE*) دقیقاً به سبک فیلم *راز* (*TEH SECRET*) - که تلویزیون چند بار آن را پخش کرد و اکنون هم در دسترس مردم است - ساخته شد؛ حتی بعضی از آنهایی که در فیلم راز بوده‌اند، در فیلم رمز موسی هم صحبت کرده‌اند. خانم دبی‌فورد از کسانی است که به عنوان شخصیتی معنوی در این فیلم صحبت می‌کند و به‌صراحت می‌گوید: «شما آزادید و هر کاری می‌خواهید بکنید و در عین حال معنوی باشید.»

آنان این جبهه را بر عرصه «دین» هم گشوده‌اند و این‌گونه القا می‌کنند که متدینان باید الگوهای شکل‌گرفته در ذهن خود را کنار بگذارند. دین یعنی مجموعه‌ای از آموزه‌ها و تعالیم که احساس بهتری ایجاد کند؛ اصولاً کارکرد دین، سامان‌دهی به عواطف و هیجانات شماست؛ نه به افکار، بینش‌ها و ذهنیت شما؛ چنان که اگر بخواهید چیزی یاد بگیرید، باید سراغ علم بروید و محمل آموختن است، اگر می‌خواهید «شاد» شوید و «آرامش» بیابید، آن را در دین بجویید. برای همین است که بارکر و دیگران در حالی که خود می‌گویند، دین بر پایه «اعتقادات» استوار است، جنبش‌های جدید را هم با تعبیر (*new religious movements*) نام برده‌اند تا بدین طریق معنا و مصداق دین عوض شود. در واقع این‌چنین باید از تغییر مفهوم لفظ و واژه آغاز کرد تا ذهنیت‌ها عوض شود؛ سپس پدیده‌های اجتماعی هم که بسته به اراده و اعتبار ماست، تغییر می‌کند و هنگامی که ماهیت این امور اعتباری هم تغییر کرد، هر کسی می‌تواند مدعی معنویت و دین‌داری باشد.

یکی از این مدعیان معنویت به نام نیل دونالد والش (*Neale Donald Walsch*) کتاب‌هایی بر سه محور نگاشته است؛ محور اول را که «گفتگو با خدا» (*Conversations With God*) نامیده، در سه مجلد شرح داده و جالب آنکه مجلد اول به چاپ بیست و چهارم رسیده است. پس از «گفت‌وگو با خدا» وارد محور دوم، یعنی «دوستی با خدا» (*Friendship with God*) می‌شود. «اتصال با خدا» (*Communion with God*) محور سوم آثار اوست که به‌تازگی کتابی با همین نام وارد بازار شده است. در اینجا، پنداری، او یک قرآن یا یک انجیل را آورده است و دیگر به جای خدا سخن می‌گوید. والش برای بسیاری از رهبران معنوی، مثل دبی‌فورد، سمت استادی دارد. این رهبران معنوی به‌تازگی در آمریکا تشکلی با عنوان «مجمع رهبران تکاملی جهان» (*Evolutionary Leaders*) به راه انداخته‌اند و

به افکار نخبگان جامعه جهت می‌دهند. رسوب آموزه‌هایی که اینان ارائه می‌دهند و سخنانی که می‌گویند، موجب تغییر و تحریف اعتقادات و باورهای مردم است؛ تغییر و تحریفی که کاملاً آرام و آهسته اتفاق می‌افتد و به‌نرمی رخ می‌دهد.

نتیجه نهایی آموزه‌هایی از این دست آن است که خدا را به جای اینکه در عالم، محیط بر کل عالم و وجود متعال از هر وجود دیگر بیابی، در درون خودت می‌یابی؛ خدایی که در درون انسان خلاصه می‌شود. البته تذکر مهم در اینجا آن است که اگرچه ممکن است نظیر چنین مطلبی در ادبیات عرفانی و دینی ما هم گفته شود که خدا را در خود بجوید... خدا از شما دور نیست... از رگ گردن به شما نزدیک‌تر است... و مانند این تعبیر، در ادبیات ما این مرحله‌ای از معرفت و سلوک است؛ یعنی تا متشرع نباشید، محال است به این وادی برسید و حتی به مراحل دیگر قدم گذارید. تا بر شریعت استوار نمانید، فقط در توهم عرفان سیر کرده‌اید. آری؛ خدایی که بر قلب شما حاکم است و بر همه هستی حکم می‌راند، خدایی است که باید او را بندگی کرد و فرمانش را اطاعت نمود، دینش را پاس داشت و در صورت قصور و تقصیر از عقوبتش بیمناک بود.

باور خدایی که فقط مهربان است، فقط در درون توست، هیچ‌گاه انسان را به عبودیت وانمی‌دارد و به هیچ مرتبه‌ای از قرب نمی‌رساند؛ زیرا خدایی نیست که انسان او را «شایسته پرستش» بیابد، تعظیمش کند و با اینکه «محبوب» اوست، پروایش گیرد. خدای صرفاً درونی، خدایی حقیقی نیست؛ بلکه خدایی موهوم و در حد یک احساس و تجربه درونی در سیطره تخیل و مخلوق ذهن خود توست. آری؛ ممکن است مدعیان معنویت از ادبیاتی بهره گیرند که به زبان عرفانی و دینی شبیه باشد و مقبول طبع آدمی افتد؛ اما این تحریفی رندانه است که با تقطیع تعبیر آشنا و ملایم با فطرت و به‌کارگیری آنها در شکلی فریبنده صورت می‌دهند.

وقتی خدا درونی شد، با احساسات و عواطف آدمی یکی گرفته شد، دیگر آن خدای قاهر آسمان‌ها و زمین نیست. به آثار اوشو (Osho) بنگرید! گاهی در یک سطر از آثار اوشو سه بار کلمه «خدا» را می‌بینید؛ اما خدایی که خودش تعریف کرده است. اوشو بر لذت و خوشگذرانی تأکید و انواع لذت‌ها را مباح اعلام می‌کند؛ سپس می‌گوید، خدا همین موضع لذت و سرور است. او چند جا، هم در کتاب *آواز سکوت (Sufis: The people of the path)* و هم در کتاب *تفسیر آواهای شاهانه ساراها (perience talks on the royal song of saraha The tantra)* تصریح می‌کند که خدا همان موضع لذت و سرور، همان احساس خوبی است که داری.

نویسنده‌ای به نام کاترین پاندر (*Catherine Ponder*) کتابی با عنوان *قانون توانگری (The dynamic laws of healing)* دارد؛ با چاپ‌های متعدد از ناشران مختلف. در این کتاب او می‌گوید: «آن خدایی که در آسمان‌هاست، اگر باشد، مشکلت مشکل تو نیست، خدای درونی‌ات را پیدا کن، با او حرف بزن.» باز این نویسنده کتابی در ۲ مجلد به نام *قدرت دعا (The dynamic laws of prayer)* نگاشته است که همه تأکید آن در دعا و نیایش با این خدای درونی است. این رویکرد دقیقاً همان چیزی است که در «عرفان حلقه» نیز مورد توجه است که نهایت سیر و سلوک ما کشف بالقوه خدایی بودن است. نتیجه نهایی نیز که از «تکنولوژی فکر» حاصل می‌آید، همین است؛ هرچقدر هم تلاش بر این باشد که به آن تصریح نشود، کنایه‌هایی بلیغ‌تر از تصریح در تعالیم موفقیت و عرفان‌های نوینی که اینان عرضه می‌کنند، وجود دارد مبنی بر اینکه خدا آن نیروی درونی توست، آن خلاقیت درونی توست، آن قوه‌ای است که تو را پیش می‌برد، به حرکت در می‌آورد، در دنیا ایجاد تغییر می‌کند و برای تو احساس لذت، خوشی، آرامش و

موفقیت را به ارمغان می‌آورد. این یکی از آن رموزواژه‌هایی است که در عموم این معنویت‌های نوظهور تکرار می‌شود که «خدا در خود شما خلاصه شده است.»

### ندای درون؛ نرخ شاه‌عباسی معنویت نوین

«وین دایر» کتابی به نام *ندای درون (Inspiration)* دارد. اصلاً ندای درون نرخ شاه‌عباسی همه این معناگرایان پوچ است و در خورجین همه اینها تعبیری از این دست پیدا می‌شود: «از ندای درونت پیروی کن» و لازمه این سخن آن است که خدا را در درونتان تعریف کرده باشید؛ در نتیجه هرکدام از شما موجودی منحصر به فرد هستید و برای خودتان یک خدایید و خود، پیامبر خویش‌اید. این چیزی است که در نهایت می‌توان از تأکید بر خدای درونی نتیجه گرفت. به دنبال این موضوع چیز دیگری می‌آید. وقتی خدا درونی شد، برای اینکه معنوی باشید، کافی است به ندای درون، به صدای قلب خود گوش دهید و آن کاری که درون شما می‌گوید، انجام دهید. گوش کردن به ندای درون از آموزه‌های ثابت پائولو کوئیلو در همه آثارش اعم از رمان و غیر رمان است.

یکی از نقدهایی که به پائولو کوئیلو و کسانی مانند او وارد می‌شود، همین است که برای آنها تمایزی بین غریزه و فطرت وجود ندارد؛ با این وصف الهامات شیطانی به کجا می‌انجامد؟ بنگرید که «از ندای درونت پیروی کن» در آثار کوئیلو به چه تبدیل می‌شود؟ در آثار او شو به چه تبدیل می‌شود؟ در غفلت سخنگویان عرفان اصیل و شریعت محور اسلامی، پشتیبانان معنوی «مجمع رهبران تکاملی جهان» و آثاری مانند *نیروی درون (The Power is within you)* یا *شفای زندگی (You can heal your life)* از «لوئیز هی» (Louise L. Hay) که بارها تجدید چاپ

شده، یا آثار «دی پاک چوپرا» (Deepak Chopra)، با کتاب‌های فراوانی که از او در دسترس مردم ماست، فرهنگ جامعه را می‌سازند.

کاملاً به‌جاست که پرسیم آیا می‌توان مطالب مفید این آثار را از مطالب نادرست آنها جدا کرد و به جامعه عرضه داشت، یا اینکه لازم است کلاً از نشر این آثار جلوگیری کنیم؟ اگر جداسازی این آثار امری ناگزیر باشد، چه ملاکی در این جداسازی باید لحاظ شود؟

آری؛ در معارف ما قلب جایگاه الهامات خدا و فرشتگان است و تعبیری چنین نیز در روایات وجود دارد که کسی از حضرت پیامبر(ص) پرسید: کار خوب چیست؟ حضرتش دست بر سینه سائل گذاشت و فرمود: «إِسْتَفْتِ قَلْبِكَ»؛ یعنی هر کاری که دل تو در انجامش احساس آرامش داشت، خوب است و اگر مضطرب شد، بد است؛ اما خود این قلب به فرموده امام صادق (ع): «یک گوش چپ هم دارد که شیطان از آنجا وسوسه می‌کند.»

نکته دیگری که درباره آسیب تأکید بر اصول «تکنولوژی فکر»، موفقیت و قصه‌هایی از این دست، گفتنی است اینکه اینان به قدری بر موفقیت‌های دنیایی، لذت‌های مادی و... تأکید می‌کنند که در ذهن مخاطب جایی برای اندیشه معاد، آخرت و قیامت نمی‌ماند. این نکته مهم و بسیار حساسی است که گاهی اوقات در مطالب این دلسوزان (!) جامعه، بی‌اعتقادی به معاد کاملاً آشکار و صریح به زبان آورده می‌شود.

### علل و اسباب توسعه فرقه‌های نوین

در بررسی عللی که باعث توسعه برخی از این فرقه‌ها شده، باید گفت یکی از عمده‌ترین علل رشد و گسترش آنها فراوانی آثاری است که از رهبرانشان در بازار



نشر وجود دارد؛ مثلاً از او شو بیش از ۶۰۰ اثر به زبان انگلیسی وجود دارد که البته اینها عمدتاً سخنرانی‌ها یا جلسات پرسش و پاسخی است که او داشته و به صورت کتاب تدوین شده است. هم‌اکنون ۱۰۸ کتاب از او در کشور به فارسی ترجمه و منتشر شده است که از این تعداد ۶۴ عنوان با مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بوده و ۴۶ عنوان بدون مجوز چاپ شده است. ۲ عنوان هم بارها ترجمه شده است که جمع آن بالغ بر ۱۰۸ عنوان برآورد می‌شود. جالب توجه اینکه آثار بدون مجوز او اکنون رسماً در بازار کتاب به فروش می‌رسد. در فضای مجازی هم نوشته‌های او به راحتی در دسترس است که همان‌ها هم پس از چاپ و صحافی از کتابفروشی‌ها خریداری می‌شود.

### نقدی بر بازار نشر عرفانی

در اینجا بر آنیم که علل پیدایی و بسترهای رونق بازار این آثار را با توجه به رویکردهای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در تجویز نشر این آثار بررسی کنیم. جالب است که کتاب‌های عرفان حلقه را هم در قم منتشر کرده‌اند و به همین دلیل ضرورت برنامه‌ریزی برای ناشران قم کاملاً احساس می‌شود. گویا این گروه‌های نوپدید از این نظر که آثارشان در قم چاپ شود و کمتر دچار ممیزی شود، احساس اطمینان می‌کنند یا درصددند که آنها را مورد تأیید حوزه و علما بنمایانند.

تا جایی که به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مربوط می‌شود، از سال ۶۰ یا ۶۱ بود که اولین چاپ‌های کتاب *تعالیم دون نحوان* ( *The teachings of Don Juan: a Yaqui way of Knowledge* ) اثر کارلوس کاستاندا ( *Carlos Cesar Salvador Arana* ) که مربوط به عرفان سرخ‌پوستی است، در کشور ما منتشر شد. عرفان‌های سرخ‌پوستی تأکید زیادی بر استفاده از گیاهان توهم‌زا و مخدر دارند. در آن کتاب

گیاهانی مثل «مسکالیتو» (*Mescalito*) یا پیوتل (*Peyotl*) معرفی می‌شوند که کارلوس کاستاندا خود با راهنمایی مرشد سرخ‌پوستی که پیدا کرده بود، از آنها استفاده می‌کرد. هم‌زمان با ترجمه این آثار در کشور ما، قرص‌هایی به نام «ال اس دی» (*LSD*) از نسل اول قرص‌های روان‌گردان وارد کشور شد که بر اساس گزارش کاملی که جان کُلْمَن (*John Coleman*) در کتاب کمیته سیصد (*Conspirators hierarchy: The story of the Committee of 300*) ارائه کرده، کاملاً مشخص است، با وام کدام بانک، در کدام مؤسسه شیمی در سوئیس و توسط کدام دانشمند ساخته شده است. این همان قرص‌هایی است که در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ (میلادی) به کمک جنبش دانشجویی آمد و به فروکش کردن آن کمک کرد.

در سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ کتاب‌های اوشو نیز منتشر شد و این روند همین گونه ادامه داشت؛ در حالی که کسی در کنکاش این نبوده که چه کسانی این آثار را منتشر می‌کنند.

هم‌اکنون ناشران مختلفی رسماً و به‌طور تخصصی در حوزه معنویت‌های نوظهور آثاری را منتشر می‌کنند. هر نویسنده و صاحب اثری را هم که مسئولان ممیزی ممنوع و به ناشران گوشزد می‌کنند که دیگر آثار وی را منتشر نکنند - که البته نمی‌دانیم این شیوه تا چه حد ضمانت اجرایی دارد و ابزارهای پیگیری و نظارت را حائز است - صاحبان نشر، نویسنده‌ای دیگر و کتابی پرفروش‌تر را می‌یابند؛ چون اولاً به دنبال بازاریابی و فروش هستند، دوماً فرقه‌های گوناگون و پررنگ و لعاب در دنیا بسیارند و سوماً هزینه تولید آثار ترجمه‌ای و سفارشی از این دست بسیار کمتر از آثار فاخر و ارزشمند است.

برخی بنگاه‌های انتشاراتی رسماً شیطان‌پرستی را در کشور ما ترویج کردند؛ فرقه‌ای که مهم‌ترین علت توسعه آن در دنیا و علت گرایش جوانان ما، نه ترویج مسائل جنسی

و غیر اخلاقی از سوی آن، که بیش از همه موسیقی مخرب آن با نام موسیقی متال (*Metal*) است. این بنگاه‌ها، کتاب‌های زیادی را از گروه‌های موسیقی سبک متال (به‌ویژه آن سبک‌هایی را که به طبع شیطان‌پرستان نزدیک است) منتشر کرده‌اند. هم‌اکنون در کشور سه ترجمه از اشعار گروه متالیک‌ها وجود دارد؛ گروه «بلک سبث» (*Black Sabbath*)، که متال کلاسیک و پیش از آن هم سبک «راک» (*Rock*) اجرا می‌کردند، گروهشان در همان سال‌های دهه ۶۰ شکل گرفت و بارها کتابشان ترجمه شد. ترجمه فارسی اشعار گروه «گانز ان روزز» (*Guns N' Roses*)، گروه «سپولترا» یا «سپولترا» (*Sepultura*) و گروه‌های مختلف دیگر را نیز همین‌ها چاپ کردند و می‌دانیم که اشعار و سخنان این گروه‌ها حامل افکار، ارزش‌ها و فرهنگ مورد نظرشان است. بر این آثار، صفحه‌ها و لوح‌های فشرده موسیقی و آخرین کلیپ‌های در دسترس این گروه‌ها را بیفزایید و بنگرید چه حجمی از اطلاعات مربوط به آنها - که حامل افکار و ایدئولوژی آنان است - به جامعه ما عرضه می‌شود. این مشکلی است که حتی خانواده‌های مذهبی با نسل جوان خود دارند؛ چراکه آنان به چنین موسیقی‌هایی گوش می‌دهند.

### در عرصه مطبوعات

جدا از فضای نشر کتاب، مطبوعات تأثیر بسیار جدی در توسعه معنویت‌های نوظهور و گرایش مردم به آنها داشته‌اند. جریان «ایلیا» منسوب به پیمان فتاحی، چندین NGO و مؤسسه، از انتشارات گرفته تا مؤسسات زیست‌محیطی، فرهنگی، پژوهشی و مطالعاتی ثبت کرده بودند. آنان نشریاتی به نام‌های حرکت‌دهندگان، هنر زندگی متعالی، علوم باطنی و تفکر متعالی داشتند. اعضای گروه‌هایی که این نشریات را اداره می‌کردند، مشترک بودند و کاملاً شبکه‌ای یکپارچه، این مجموعه مطبوعاتی را

به شکل‌های مختلف اداره می‌کرد؛ مثلاً مطالب هنر زندگی متعالی ویژه خانواده‌ها و زنان بود و مخاطب حرکت‌دهندگان بیشتر جوان‌هایی در فضای دانشجویی بودند. علوم باطنی نشریه‌ای با محتوی معنوی بود(!) که در آن کشف و کراماتی دروغین و مضحک از پیمان فتاحی نقل می‌کردند.

عجیب این است که این مجله‌ها همه مجوز دارند و عجیب‌تر اینکه حتی وقتی دستگاه قضایی متولیان آنها را به استناد قوانین حقوقی و قضایی بازداشت می‌کند، هنوز در حال انتشار هستند. این نشانگر ناهماهنگی میان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و قوه قضائیه است. معقول این است که اگر کسی به اتهام انحراف فکری گرفتار دستگاه قضایی شد، آثار و نشریات منسوب به او را متخصصان فرهنگی تا بررسی دقیق و موشکافانه به حالت تعلیق درآورند یا توقیف کنند؛ چه رسد به اینکه جرم او ثابت شود.

#### راهکارهای مقابله

گرچه در نگاهی گذرا به آنچه از وضعیت موجود و مشکلات و موانع کار گفته شد، چنین به نظر می‌رسد که سررشته کار از دست متولیان امر خارج است، راهکارهای مؤثری برای مقابله با این پدیده‌های نامبارک وجود دارد که با توجه به آنها می‌توان به فرهنگ جامعه مصونیت بخشید. برخی از این راهکارها در زیر پیشنهاد می‌شود:

#### ۱. ضرورت نظارت بر بنیادهای فرهنگی

یکی از اموری که توجه و هشدار نسبت بدان ضرورتی اساسی دارد، مؤسساتی‌اند که در حال حاضر در حوزه روانشناسی و معنویت‌گرایی فعالیت می‌کنند. این مؤسسات - که گاه به عنوان NGO در سازمان ملی جوانان ثبت شده

بودند- با فعالیت به صورت عضوگیری، برگزاری دوره‌ها، برنامه‌ها، توزیع محصولاتشان و توسعه در شهرها و استان‌های مختلف، در واقع بستر خوبی برای توسعه فرقه‌های معنویت‌گرا در کشور آماده کردند؛ در حالی که بخش زیادی از کنترل و نظارت بر این فعالیت‌ها در اختیار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. شاید کسی دچار این شبهه شود که تکرر در اندیشه و آزادی بیان که سرشت آزادی‌خواه انسان با آن سازگار است، به همراه قوانین متعارف و پذیرفته‌شده امروز دنیا در دفاع از این حقوق با نظارت مطلوب مسئولان در تعارض آشکار است؛ همچنین این پرسش پیش آید که مگر جز این است که نهادها و مؤسساتی از این دست به توسعه اخلاق و تقویت باورهای مذهبی به شهادت تأکید ایشان بر آیات و روایات دینی مشغول‌اند؟ در پاسخ به صاحبان این نگاه سطحی باید گفت، تأکیدهایی چنین بر گزاره‌های دینی نباید رهزن خیال ما شود. اگر و فقط اگر اشکال کار این نهادها و فعالان در آنها این باشد که آنان در مطالب خود بارها و بارها دچار تفسیر به رأی آیات و روایات می‌شوند، خوش‌بینانه، نشان این است که ایشان فهمی عمیق از گزاره‌های دینی ندارند و بدبینانه، تعمدی فریبنده را در تخلیه اذهان از باورهای اصیل دینی و دگرگون‌ساختن اعتقادات مذهبی مخاطبان نشان می‌دهد. این مشکل زیربنایی‌تر و عمیق‌تر از آن دیگری است. این تأثیر بر مخاطب، نقطه اشتراک بسیاری از این معنویت‌های نوظهور اعم از خارجی و داخلی است؛ چه مخاطب کوئیلو، وین دایر، فالون دافا (*Falun Dafa*) و اوشو باشید و چه مخاطب تکنولوژی فکر، موفقیت، عرفان حلقه و مانند آنان شوید، به همین جا منتهی می‌شوید.

## ۲. ایجاد مؤسسات ضد فرقه‌ای

زمینه‌سازی برای ایجاد مؤسسات ضد فرقه‌ای از مؤثرترین راهکارهایی است که برای مقابله با این معنویت‌های نوظهور باید صورت پذیرد. متأسفانه وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی به مؤسسه‌ها و انجمن‌هایی که حتی طلاب درصدد تشکیل قانونی آن برای مقابله با این فرقه‌ها هستند، به این بهانه که تاکنون فراوان مجوز داده‌ایم (!) مجوز نمی‌دهد.

این داستان دربارهٔ نشریه هم اتفاق می‌افتد؛ اینکه مدیرمسئول یا سردبیری را بیابی، با او توافق کنی، متاع خود را که حاصل خون‌دل‌ها و سختی‌ها در راه پژوهش توست، به او عرضه بداری؛ سپس ناگاه آشکار شود که متولی آن نشریه، خود، دستی بر آتش این جریان‌ها دارد یا ناآگاهانه به تور این صیادان ماهر گرفتار آمده، تو را به این نتیجه می‌رساند که حاصل مرارت تو ناخواسته هیزم تنور این زندان نان به نرخ روزخور شده است.

زمانی در آمریکا بنیادی ضد فرقه آغاز به فعالیت کرد و علیه فرقه‌ها فراوان تلاش نمود؛ اما مستندات کافی در اعتراضات خود نداشت؛ گرچه بسیار جا افتاده بود. همان فرقه‌ها بر این بنیاد عارض شدند و متولیان آن را به پرداخت جریمه مجبور کردند. نتیجهٔ این ورشکستگی آن شد که همان فرقه که اینان روزی علیه آن کار می‌کردند، کل مؤسسه را خرید و از همهٔ ظرفیت آنها به نفع خود استفاده کرد. این مسئله در ایران هم امکان وقوع دارد.

باید طوری برنامه‌ریزی شود که برنامه‌ها برای موضوع، تعریف مشخص داشته باشند. زمانی از جانب «مؤسسهٔ علمی - فرهنگی بهداشت معنوی»، طرحی پیشنهاد کردیم مبنی بر اینکه سلسله نشست‌هایی در مورد آشنایی با ماهیت عرفان‌های نوین، نه برای مخاطب عام که برای ناشران تهران بگذارند و از متصدیان بازار نشر و توزیع کتاب دعوت کنند که در این نشست‌ها حاضر شوند تا آگاه باشند که این فرقه‌ها گرفتار چه انحرافات و کج‌فهمی‌هایی‌اند. شاید کمترین نتیجهٔ چنین حرکتی این می‌شد که ناشران خود، آثار این جریانات را چاپ نکنند یا دست‌کم در کتابفروشی‌ها عرضه

نکنند؛ چراکه بی‌گمان برخی بنگاه‌های نشر، حقیقت حال را در مورد این فرقه‌ها نمی‌دانند که سرمایه خود را در نشر چنین مکتوباتی گذاشته‌اند؛ اما فرض کنیم که دستورنامه‌ای را هم مسئولی صادر کرد که فلان اثر را طبع نکنید و بهمان کتاب را عرضه ندارید! اکنون این پرسش به وجود می‌آید که چه ضمانتی است که صاحبان سرمایه در بازار نشر و فرهنگ آن را نخوانده کناری نگذارند؟

کار جدی‌تر از اینهاست! با چنین امر مهمی نباید صرفاً به شکل معمول اداری برخورد کرد که گویی نامه‌پراکنی‌هایی ساده از این مدیریت و آن زیرمجموعه صورت گیرد؛ بدون هیچ رمز نشانه‌ای هشداردهنده و تحذیرکننده که: «زنهار! این پرونده یا آن کاغذنوشته مربوط است به «فرقه‌گرایی‌های جدید» به سهو و نسیان نسپارید و مجدانه پی‌گیری کنید.» باید برای جبران کاستی‌های گذشته از مؤسسات ضد فرقه‌ای حمایت کنیم. آری؛ با تخصیص اندکی از هزینه‌های کذایی نامشخص که در امور بی‌اثر یا کم‌اثر صرف می‌شود، می‌توان شالوده چنین کاری را به راحتی پی ریخت.

کارگاه‌های ۱۰ تا ۱۵ جلسه‌ای در این باب، هزینه‌ای به مراتب کمتر از حذف، طرد، جمع‌آوری و امحاء آثار برمی‌دارد. بسیاری ناشران محترم دست‌کم نسبت به خانواده و فرزندان خود نگران‌اند و اگر بدانند چنین آسیبی در نشر و توزیع این افکار وجود دارد، حاضر نیستند این آثار را طبع یا توزیع کنند و چنین لقمه‌های فکری‌ای بر سفره فرهنگ فرزندان و خانواده خویش و دیگران بگذارند.

### ۳. ایجاد انجمن استادان معنوی

در بررسی اجمالی چنین به نظر می‌رسد که بعضی از کسانی که در کشور چنین جلساتی با محتوای معنویت‌گرایی، موفقیت و... برگزار می‌کنند، آشکارا مشکلاتی دارند؛ ولی برخی دیگر واقعاً انسان‌های خوبی‌اند. کاری که باید عمدتاً به صورت برون‌سپاری (outsourcing) انجام شود، تأسیس «باشگاه استادان معنویت ایران» به مثابه

کار فاخر و سنگینی است که نشست‌های مقطعی یا مستمر در نقاط مختلف کشور برگزار کند. مخاطب این جلسات کسی است که به عنوان استادی معنوی مورد توجه و التفات دیگران است؛ پس باید مکان مناسبی برای هم‌اندیشی آنان در نظر گرفته شود؛ همچنین می‌توان از استادان و متفکران حوزه در جلسات بهره برد. از راه چنین نشست‌ها و همایش‌هایی است که برای بسیاری، سخن صحیح از سقیم و آموزگار دلسوز از مدعی مغرض بازشناخته می‌شود. هیچ انحصارگرایی و تعصبی در قبضه‌کردن محافل و مناظر به دست طلاب نیست. از همین استادان با استعداد، توانمند و سخنور با آموزش صحیح مبانی اصیل دینی و تشویق آنها به مطالعه در آثار اسلامی می‌توان برای تعلیم مردم بهره برد.

شایسته است، طلاب روش‌های سخنرانی و تبلیغ را متحول و روزآمد سازند؛ وگرنه دیگران معنویت‌های معوج و موهوم خویش را عرضه می‌دارند. دین را باید از دین‌شناسان آگاه و خیره دریافت کرد تا راه برای ناآشنایان طریق کمال هموار نباشد. هیچ‌گاه معقول به نظر نمی‌رسد که در امر دین و معنویت مردم به غیر روحانی اعتماد نداشته باشند. این لباس روحانیت به عنوان نماد مشخص دین‌شناسی هنوز تأثیر مهم خویش را در ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه مخاطب داراست؛ پس ما می‌توانیم از این ظرفیت استفاده کنیم و طلبه‌ها را رشد دهیم، اگر حرکت جدی در این زمینه داشته باشیم.

اگر حتی بخشی از این سرمایه‌گذاری‌ها و تبلیغاتی که روی جنبش‌های نوین می‌شود، صرف آموزش و تربیت بعضی طلبه‌های جوان شود، فضای فرهنگی و فکری جامعه را زیر و رو می‌کند و حتی در ایجاد جنبش‌های معنوی اسلام‌گرایانه در جهان بر مدعیان معنویت تفوق می‌یابد. باید به طلاب آموخت که چگونه ساده و روشن سخن بگویند، دستی بر قلم ببرند و آثاری روان و پرخوان بیافرینند.



اشکال در این است که فضای مناسب به طلبه‌های بااستعداد نداده‌اند، فرهنگ‌سرا را به قرق هر پندار متوهمانه پیچیده در زوررق کلمات زیبا و سخنان دلفریب سپرده‌اند؛ به جز به کلام دردمندانه دین‌باوران دلسوز و بی‌چشم‌داشت.

#### ۴. ساماندهی ممیزی

بحث دیگر ساماندهی ممیزی‌هاست. صرف نظر از بعضی آثار که واقعاً نباید مجوز نشر داشته باشند، بسیاری موارد را می‌توان با بسترسازی - که البته می‌دانیم زحمت و هزینه بر آن مترتب است - اصلاح کرد؛ به این ترتیب که مجموعه‌ای تعریف و تأسیس شود که آشنا به همه زیر و بم آثار مکتوب و غیر مکتوب عرفان‌های نوظهور باشد که اگر کتابی با مضامین معناگرایانه و عرفانی برای بررسی به آن مجموعه عرضه شد، نقاط قوت و ضعف، بازخوردهای نشر آسیب‌های احتمالی آن را بسنجد و با یک مقدمه، پاورقی، مؤخره، ضمیمه و مانند آن، زمینه خوانش نقادانه اثر را برای خواننده آماده کند و از آثار چنین آسیب‌هایی بکاهد. بی‌گمان چنین کاری نیازمند زمینه‌سازی درست و حساب‌شده است و این سیاست بهتر از حذف و اعطانکردن مجوز می‌باشد.

البته باید دانست که این کار به معنای دست بردن در متن نیست و رعایت امانت در اصل اثر مخدوش نمی‌شود؛ چون آوردن یا ضمیمه‌کردن مطلبی اساساً دخالت در متن اثر نیست. این کار گرچه هزینه دارد، تحقق‌پذیر است. چه کسانی که در جستجوی معرفت، اینها را می‌خوانند و چه کسانی که از روی تفنن و کنجکاوی، این‌گونه آثار را مطالعه می‌کنند، نقد آن را هم خواهند دید. اگر ما ادعا داریم کشورمان آزاد است و هر کسی دوست دارد، دیدگاه خود را طرح کند؛ پس باید ظرفیت نقد را هم آماده‌سازیم. این روش در سنت ما سابقه‌ای دیرین دارد و آثار بسیاری در علوم مختلف همراه با تعلیقه، تحشیه و نقدهای عالمانه پدید

می‌آمده است. شاید دلیل بی‌میلی در تولید چنین آثار مرکبی در باب عرفان‌های نوپدید این باشد که ناشران آنها به سبب اشتیاق مردم در خرید کتب معنویت‌گرا، موفقیت و... بیشتر دنبال منافع مالی خود هستند و ضمیمه کردن نقد بر این آثار موجب کساد بازار آنها می‌شود.

#### ۵. بسترسازی برای توسعه هنر اسلامی

منظور از بسترسازی برای توسعه هنر اسلامی، نه این است که پژوهشکده هنر تأسیس کنیم یا کارگردان هنری تربیت نماییم. همین بس که نمادهایی از اسلام کشف و به آن هنرمند محصل یا معلم در دانشگاه هنر معرفی کنیم. جای بسی تأسف است که در دنیا نماد خاص عرفان اسلامی را «سماع» شناسانده‌اند؛ در حالی که به‌خوبی از جای‌جای قرآن و سنت می‌توان نمادهای گوناگون اسلامی استخراج کرد. اکنون یهودی‌ها از کتاب مقدس به‌خوبی نماد استخراج می‌کنند؛ نمادی مانند کبوتر و شاخه زیتون که به عنوان نشانه بین‌المللی «صلح» پذیرفته شده، برگرفته از کتاب مقدس و یک نماد یهودی است. اگر از کتاب مقدس می‌توان نمادی استخراج کرد که مفهومی جهانی بیابد، چرا از قرآن کریم نتوان استخراج کرد؟ قرآن را از این جایگاه هم به سخن آورید تا جلوه‌های نمادین خود را بر هنر و هنرمند اسلامی بازنماید؛ آن‌گاه کار را به دست باکفایت استادان در هفت وادی هنر بسپارید تا ببینید چگونه زیبایی‌های دین و عرفان اصیل بر آینه جمال صورت می‌بندد و بر لوح وجود آدمی نقش محبت می‌زند.

#### ۶. تشکیل کمیته عالی فرق

تشکیل «کمیته عالی فرق» در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از بایسته‌های انکارناشدنی است؛ جایی که همه برنامه‌ها و اقدامات بالفعل یا بالقوه جاری این وزارتخانه آنجا ارزیابی شود که آیا خواسته یا ناخواسته برای کمک به توسعه و

تحکیم فرقه‌هاست یا برنامه و فعالیتی با هدف تهدید و برخورد با آنها؛ البته باید برای چنین مرکزی قوانین و ضوابط مشخص و استوار تعریف کرد.

شاید به‌جا باشد که چنین کمیته‌ای از منظر خاص خود بر همهٔ ارکان سیاست‌گذاری و اجرایی وزارتخانه نظارت داشته باشد و در عین حال، مستقیم یا غیرمستقیم، خدمات ارشادی و حتی هشدارهای لازم را دربارهٔ اشکال‌ها و کاستی‌های محتمل به مسئولان منتقل کند؛ برای نمونه، برگزاری نمایشگاه کتاب مشخصاً فعالیتی در چارچوب وظایف و اختیارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است؛ متأسفانه امسال با آنکه در آن آثار پائولو کوئیلو محدود شده بود؛ اما از بین آثار او جملاتی را تعیین و با عنوان پیامک‌های پائولو کوئیلو، در اثری مستقل گردآوری کرده بودند. جالب اینکه بارها از بلندگوی نمایشگاه اعلام می‌کردند: «کتاب پیامک‌های پائولو کوئیلو را فراموش نکنید!» مجوز چاپ را که به این کتاب می‌دهند هیچ، چنین امکاناتی را هم از بیت‌المال اعتبارات دولتی برای تبلیغ پائولو کوئیلو در اختیار ناشرش می‌گذارند؛ حال آنکه در صورت فعالیت چنین کمیتهٔ تخصصی‌ای امکان چنان خطایی دست‌کم به کمترین حد ممکن می‌رسد.

#### ۷. آگاهی‌بخشی به نیروهای مرتبط با دستگاه‌ها

نکته‌ای که باید بر آن تأکید داشت، اطلاع‌رسانی به نیروهایی است که مرتبط با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی‌اند. نخست این نیروهای وزارتخانه باید بدانند این جریان‌ات چیست؛ حتی بدنهٔ کارشناسانی که درگیر تأییدکردن یا نکردن مجوز برای این مؤسسه یا آن مرکزند، باید با حساسیت فراوان دریابند که ماهیت این فرقه‌ها چیست و آنان در پوشش چه مفاهیم، سخنان و فعالیت‌هایی در تکاپوی رسیدن به اهداف خود هستند.

این مهم حتی در مورد افراد و مراکز مرتبط و فعال در عرصه فرهنگ که از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز فعالیت گرفته‌اند، کاملاً ضروری است تا ناخودآگاه کاری برای تحقق اهداف فرقه‌ها و جریان‌های ناشناخته انجام ندهند؛ بدین منظور ضروری می‌نمایند که برنامه‌ای برای ظرفیت‌سازی و مقابله با این جریان‌ها تعریف شود که در آن برای نیروهایی که در بدنه این وزارتخانه هستند، نیروهای مرتبط با بازار نشر و فرهنگ، سردبیران و تحریریه نشریات، ناشران کتب و محصولات فرهنگی، هنرمندان مرتبط با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و... دوره‌های مختلفی مثل دوره پودمانی، همراه با مزایا و مدارک مصوب برگزار شود و مخاطبان با این پدیده‌ها و قوت و ضعف آنها آشنا شوند. در این صورت است که اگر این فعالان عرصه فرهنگ، خود بر آسیب‌زایی این جریان‌ها آگاه باشند، مانعی محکم و کارآمد بر سر راه انحرافات خواهند بود.

البته در سال ۸۷ «دکتر فعالی» به سفارش سازمان ملی جوانان، مجموعه آثاری در قالب هشت جلد کتاب با عنوان *عرفان‌های نوظهور* پدید آورد که در آن به بررسی تاریخی این پدیده‌ها پرداخت؛ اما بیش از اینها به جاست که گروهی به منظور بحث و بررسی عرفان‌های نوظهور در این پژوهشگاه تشکیل شود. گریزی از این نیست که ما در برابر چنین پدیده‌هایی وضعیت مشرف و برخوردی فعال داشته باشیم؛ نه اینکه پس از شکل‌گیری این جریانات، منفعلانه با آنها برخورد کنیم. این ظرفیت حتماً در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وجود دارد؛ چون با فرهنگ عامه مردم سروکار دارد. مسدودکردن افکار و عقاید فایده‌ای ندارد. باید فضای نقد را باز کنیم؛ مثلاً بسیاری از کتاب‌های اوشو که بدون مجوز چاپ شده، بیشتر و بهتر در دسترس است؛ حتی به‌راحتی می‌توان آنها را در فضای مجازی و اینترنت دریافت کرد. با حذف و منع نمی‌توان این آثار را از میان برد. مهم این است که اگر مجوزی به چنین آثاری داده

می‌شود، باید برای پاسخ به آنها بسترسازی شود. تقابل کنونی در عرصهٔ ارائهٔ افکار چندان متناسب و برابر نیست؛ پدیده‌های نوین و ناشناختهٔ فکری و معنوی با امکانات و سرمایه‌هایی که معلوم نیست از کجا به دست می‌آورند، هر روز توسعه پیدا می‌کنند؛ اما از افراد و مراکزی که در مقام پاسخ‌گویی به آنان هستند، هیچ حمایتی نمی‌شود.

### پیشگیری همیشه بهتر از درمان

می‌توان با شاخص‌های مهمی که بیان شد، هم با وضع موجود مقابلهٔ مؤثر داشت و هم پیش‌بینی کرد که به‌زودی چه جریان‌هایی ممکن است در کشور ما فعال شوند. بر اساس این اصل درمانی معروف که پیش‌گیری بهتر از درمان است، لازم به نظر می‌رسد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پیش‌تر جریان‌اتی را که ظرفیت ورود به فضای فکری و فرهنگی کشور را دارند، رصد کند و در برابر آن موضعی فعال داشته باشد.

برای این کار شاید ضروری باشد که ستاد، کمیته یا مرکزی تأسیس شود تا روی این پدیده‌های بالقوه مطالعه کند و ویژگی جریان‌هایی را که تاکنون وارد کشور شده‌اند و عوامل مؤثر در توسعهٔ آنها، مانند آثار مکتوب را زیاد معلوم سازد؛ همچنین بایسته است که مرکز مورد اشاره برای ظرفیت‌سنجی دقیق، نگاهی به جنبش‌های معنوی فعال در فضای بین‌المللی داشته باشد تا پیشاپیش بداند، کدام‌یک از آنها مستعد ورود به کشور هستند؛ نه اینکه پس از ترجمهٔ آثار و نشر آن در بازار کتاب به تکاپوی ارزیابی محتوای و بررسی و رفع پیامدهای آن بپردازیم. از پیش باید برای دفع آثار زیانباری مانند آثار شری شانکار (Shree Shankar)، آماده باشیم که اگر مترجمی آثار او را آورد، نشر آن را مشروط به مقدمه و

مؤخره‌ای روشنگر و نقادانه کنیم تا آسیب‌هایش برای مخاطب معلوم باشد و او آگاهانه و آزادانه این اثر را استفاده کند.

دین دیگری نیز در ژاپن با عنوان «دانش شادمانی» وجود دارد که آثار زیادی داشته، ویژگی‌های دیگر ادیان و اقلیت‌های وارداتی به کشور را هم داراست و احتمالاً به‌زودی وارد کشور خواهد شد. این موارد باید نهاد مسئولی داشته باشد تا به‌خوبی بررسی و پیش‌تر برای مقابله با آنها برنامه‌ریزی شود؛ نه اینکه پس از اثری که روی مخاطب ما گذاشت، به تکاپوی برطرف کردن آن درآییم.